

« نوزدهمین شرح از دعای ابوحمزه ثمالی »



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . أَدْعُوَنِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (1)

این دعای نورانی ابوحمزه ثمالی که از وجود مبارک امام سجاد (صلواتُ الله و سلامُهُ علیه) رسیده است و تقریباً معادل يك جزء قرآن است ، در بسیاری از موارد سخن از الحاح به میان آمده ، بدون اینکه کلمه الحاح در آنها به کار برده شود . الحاح در دعا و اصرار در نیایش مطلوب ذات اقدس إله است ، چنین که در نوبت های قبل هم گذشت . لکن دعا کننده اگر عالم به راز و رمز الحاح باشد ، نه خود را خسته می کند ، نه شنونده را . ولی اگر عالم به کیفیت الحاح و اصرار نباشد ، به جای الحاح در دعا ، تکرار می کند . این تکرار هم خود شخص را خسته می کند ، هم مخاطب را . يك وقت انسان خواسته ای دارد ، همان خواسته را چندین بار به زبان جاری می کند . چنین تکراری خستگی آور است . يك وقت همان خواسته را با علل اش ، با معلولات اش ، با لوازم اش ، با ملازمات اش ، با ملزومات اش ، با مقدمات اش ، با مؤخرات اش ، با نتایج اش ، با مقارنات اش بازگو می کند ؛ يك مطلب است ، چندین راه آن مطلب را همراهی می کند و شخص از راه های متعدد به سراغ همان مطلب می رود . چنین چیزی يك الحاح معقول و مقبول است و نشاط آور . بنابراین این که در دعاها آمده است : خداوند مُلِح را و الحاح کننده را دوست دارد ، و اینکه الحاح کننده محبوب خداست و لا يَشْعَلُهُ إِلْحَاحُ الْمُلْحِينَ (2) نشانه آن است که خدا گوش به الحاح مُلْحِينَ می دهد .

در این جمله نورانی عرض می کند : پروردگارا ! ” ذِكْرِكَ عَاشِيَ قَلْبِي وَ بِمُنَاجَاتِكَ بَرَدْتُ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنِّي فَيَا مُوَلَّيَّ وَ يَا مُوَمَّلِي وَ يَا مُنْتَهِي سُؤْلِي ، صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ دُنْبِي الْمَانِعِ لِي فِي لُزُومِ طَاعَتِكَ ” . عرض کرد : خدایا ! قلب من به نام تو زنده است و به نام تو می طپد . بعضی از دلها مُرده اند . آنها که زنده اند ، آب حیات اش نام تو و یاد توست . آنهایی که در سوره مبارکه ياسين از آنها به مُرده یاد کردی که لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَي الْكَافِرِينَ(3)، که کافر در مقابل حی است ، یعنی مُرده ؛ آنها خارج از بحث اند . آنها که زنده اند ؛

ما زنده به ذکر دوست باشیم

دیگر حیوان به نفخه صور

اگر کسی انسان عارف و کامل بود ، به نام حق و به یاد حق زنده است . وجود مبارک امام سجاد عرض می کند : پروردگارا ! قلب من به نام تو معیشت دارد . این همان عیْشَة راضیه است . با مناجات تو آن سردی ترس را بر ما خنک کردی، آن حرارت را و آن سوزش ترس را که زندگی انسان را می سوزاند و انسان را نا امید می کند ، بر ما تیرید کردی ، خنک کردی تا متعادل بشود ، تا انسان بین خوف و رجاء به سر برسد.

آنگاه عرض می کند :

” فَيَا مُوَلَّيَّ وَ يَا مُوَمَّلِي وَ يَا مُنْتَهِي سُؤْلِي فَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ دُنْبِي الْمَانِعِ لِي مِنْ لُزُومِ طَاعَتِكَ ”

پروردگارا! تو که مولای منی و ما عبد توئیم ، تو مورد امل و آرزوی مانی ، ما به تو امیدواریم . تو پایان مسئلت مائی ، ما از هر که خواهیم ، از تو خواستیم . و هر چه خواهیم ، بالأخره سرانجام باید تو بر آورده کنی ؛ اولین مسئلت ما صلوات بر محمد و آل محمد (صل الله علیه و آله و سلم) است . برای اینکه درود بر این خاندان زمینه استجابت نیایش ها را فراهم می کند .

بعد عرض می کند : **"فَرَّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ دُنْيِي"** . بین من و گناهان من جدائی ببنداز ! برای اینکه این گناه نمی گذارد که من پرواز کنم . برخی از گناهان رقیق است که مانع پرواز است . برخی از گناهان است که مافوق است ، مانع سرعت است . برخی از گناهان است که مانع اصل رفتن است . برخی از گناهان است که مانع بیدار شدن است . انسان باید بیدار بشود ، باید حرکت بکند ، حالا یا کند یا تند ، باید پرواز کند .

عرض می کند : بالأخره این گناه نمی گذارد من به سمت تو حرکت بکنم . این گناه را ببخش ، تنها به این معنا نیست که آن سیئات انجام داده را ببخشی ، بلکه بین من و بین گناه کردن جدائی ببنداز . فکر گناه ، خیال گناه ، علاقه به گناه را از من دور کن ! اصلاً بین من و بین گناه که نمی گذارد من تو را اطاعت کنم جدائی ببنداز .

"فَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ لِقَدِيمِ الرَّجَاءِ فِيكَ وَعَظِيمِ الطَّمَعِ مِنْكَ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَي نَفْسِكَ مِنَ الرَّأْفَةِ"

اینکه من الان از شما مسئلت می کنم که بین من و گناه جدائی ببنداز ، برای این است که من از دیر زمان به لطف شما امیدوار بودم . و طمع من هم درباره شما زیاد بوده . چون در قرآن کریم فرمود : **يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا (4)** ؛ ما اگر چنانچه ترس ای داریم و آن ترس سوزان را با محبت شما و با مناجات شما خنک کرده ایم ، طمع هم داریم . چون خودت طمع را ستودیدی . فرمودی : **وَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا** .

از این مرحله که بالاتر می رود ، عرض می کند : خدایا ! تو بر خودت لازم کردی که بردگان و بندگان کوی خودت را ببیذری . **"الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَي نَفْسِكَ مِنَ الرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ"** . تو فرمودی : **كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ (5)** ؛ این بخش از دعا مانند بخش های دیگری که در پیش داریم و نظیر آنچه در دعای نورانی افتتاح آمده است ، این به نام دلالت نام دارد . یعنی انسان خود را در پیشگاه ذات اقدس اله شیرین نشان می دهد . دلالت همان خود شیرین کردن ، **"مُدْلًا عَلَيْكَ"** از همین قبیل است .

انسان وقتی نزدیک شد ، احساس عاطفه و محبت کرد ، با مولای خود از راه دلالت سخن می گوید . عرض می کند : خدایا ! تو که بر خودت رحمت را لازم کردی ، **"كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ"** . ولی اینچنین نیست که ما طلبکار باشیم . باز هم ما بدهکار ایم ، چون **"فَالأَمْرُ لَكَ وَحَدَّكَ لا شَرِيكَ لَكَ"** . تدبیر امور مال توست ، آحدي در تدبیر سهیم نیست ، نه كُلاً ، نه جُزئاً ، نه استقلالاً ، نه شراكئاً . به هیچ وجه کسی شريك كار تو نیست . چنین كه **وَ الخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ** . همه موجودات در قبضه تو اند . نه تنها **وَ الأَرْضُ قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (6)** ، **وَ الأَرْضُ قَبْضَتُهُ فِي الدُّنْيَا** . مگر در دنیا أرض در قبضه خدا نیست ؟ **سَمَاوَاتٌ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ (7)** . در قبل از قیامت هم باز بالأخره كل نظام در تحت قدرت ذات اقدس اله اند . **"وَ كُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَكَ ، تَبَارَكْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ"** . منتهی در قیامت یا طلوع قیامت ، این حقائق ظهور پیدا می کند ، نه اینکه حادث بشود . همه امور در همه شرائط بر اساس **فَالأَمْرُ لَكَ وَحَدَّكَ لا شَرِيكَ لَكَ** اداره می شود ، که امیدواریم ذات اقدس اله همه ما را به این آستان قُرب خودش راه بدهد و امید کسی را هم نا امید نکند .

پی نوشتها:

- (1)سورة غافر / آية 60
- (2)بحار الأنوار / جلد 95 / صفحة 66
- (3)سورة يس / آية 70
- (4)سورة سجده / آية 16
- (5)سورة انعام / آية 54

(6) سورة زمر / آية 67

(7) سورة زمر / آية 67

برگرفته از سخنان آیت الله جوادی آملی